

بررسی انتقادی مقالات ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد

فرزانه علوی‌زاده*، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۹/۱۵

چکیده

در این جستار، مذاقه در فهرست منابع مقالات ادبیات تطبیقی و ارجاعات پژوهشگر به منابع خود را به‌عنوان معیاری در درک چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش، پیروی تطبیقگر از یکی از نظریه‌های ادبیات تطبیقی، میزان فهم وی از نظریه و در نهایت تعیین استانداردهای متوقع از تطبیقگر از سوی منتقدان پژوهش، در نظر گرفته‌ایم، چراکه منابع مورد استفاده پژوهشگر، مرجع آگاهی وی از حوزه نظری و روش‌شناسی پژوهش است. محور اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل انتقادی مقالات ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد است. نگارنده از یک سو می‌کوشد با بررسی منابع مورد استفاده در مقالات حوزه ادبیات تطبیقی، فقدان بنیان نظری، پای‌بند نبودن به نظریه و بدفهمی آن یا درک ناقص از آن را در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران در دهه هشتاد نشان دهد و چرایی پویایی یا ناپویایی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران به‌لحاظ نظری و روش‌شناسی را تبیین کند؛ از سوی دیگر تلاش می‌کند با بررسی ارجاعات پژوهشگران به منابع مورد استفاده خود و نحوه گزینش آنها، پای‌بندی پژوهشگر به روش‌شناسی ادبیات تطبیقی و بدفهمی نظریه و نیز تناقض میان نظریه و روش پژوهش را بررسی و تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، مقالات ادبیات تطبیقی در ایران، فهرست منابع، ارجاعات.

* Email: f.alavizadeh@gmail.com

۱. مقدمه

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تبیین مقالات ادبیات تطبیقی در ایران از لحاظ پایبندی یا پایبند نبودن به نظریه و روش‌شناسی، فهم ناقص یا بدفهمی نظریه و نیز تناقض میان نظریه و روش پژوهش ادبیات تطبیقی است. بر این اساس، مذاقه در فهرست منابع مقالات ادبیات تطبیقی و ارجاعات پژوهشگر به منابع خود را به‌عنوان یکی از معیارهای درک چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش، پیروی تطبیقگر از یکی از نظریه‌های ادبیات تطبیقی، میزان فهم وی از نظریه و در نهایت تعیین استانداردهای متوقع از تطبیقگر از سوی منتقدان پژوهش در نظر گرفته‌ایم.

در این تحقیق نمونه‌گیری در سه مرحله انجام شده است:

(۱) نمونه‌گیری زمانی: به‌لحاظ زمانی مقالات دهه هشتاد انتخاب شده است. در این دهه، ادبیات تطبیقی با رشدی سریع به فضای دانشگاهی ایران رسید، انجمن‌های ادبیات تطبیقی شکل گرفت و گرایش ادبیات تطبیقی به برخی دانشگاه‌های کشور راه یافت. همچنین برخی نشریات دانشگاهی به‌طور مستقل به ادبیات تطبیقی اختصاص پیدا کردند. با توجه به گسترش ادبیات تطبیقی در این دوره در فضای دانشگاهی ایران و توجه به جنبه کاربردی این رشته در مطالعات ادبیات فارسی، بررسی انتقادی مقالات ادبیات تطبیقی در این دوره اهمیت دارد. در این مقاله پژوهش‌های پیشگامان ادبیات تطبیقی در ایران نادیده گرفته نخواهد شد، اما تمرکز اصلی بر بررسی مقالات عملی ادبیات تطبیقی ایران در دهه هشتاد است.

(۲) نمونه‌گیری از مجلات: در این تحقیق، مجلات علمی - پژوهشی و مجلات علمی - ترویجی ویژه حوزه ادبیات تطبیقی انتخاب شده است.

(۳) نمونه‌گیری از مقالات: در این مرحله مقالاتی را برگزیده‌ایم که در آنها براساس موضوع، کلیدواژه، سؤالات و فرضیه‌های تحقیق، میان ادبیات فارسی و ادبیات دیگر ملت‌ها یک بررسی تطبیقی انجام شده، پژوهشگران و نویسندگان آنها ایرانی بوده و شکل نهایی تحقیق به زبان فارسی باشد. از این میان، صد مقاله به‌عنوان جامعه آماری پژوهش پیش رو بر مبنای روش نمونه‌گیری هدفمند برگزیده شد. اگرچه نمی‌توان پژوهش‌های علمی و سودمند در دهه هشتاد را نادیده گرفت یادآوری می‌کنیم که تمرکز

اصلی این پژوهش بر ایرادات و کاستی‌های نظری و روش‌شناسی مقالات ادبیات تطبیقی در دهه هشتاد است و مشخص کردن آنها برای جلوگیری از تکرار در پژوهش‌های بعدی است.

۲. پیشینه تحقیق

به‌عنوان پیشینه تحقیق می‌توان از پژوهش‌هایی چون «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» از علی‌رضا انوشیروانی و مقاله «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی» از تورج زینی‌وند نام برد. محور توجه انوشیروانی سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی و اختلاف نظرها درباره آن در غرب و طرح برخی آسیب‌های نظری و روش‌شناختی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران، و بنیاد مقاله زینی‌وند، بیان برخی چالش‌های پژوهش‌های ادبیات تطبیقی با محوریت ادبیات تطبیقی فارسی - عربی است. موضوع مقاله «ادبیات تطبیقی در ایران؛ پیدایش و چالش‌ها» از مجید صالح‌بک و هادی نظری منظم، سیر تاریخی ادبیات تطبیقی در غرب و سپس در ایران است. همچنین می‌توانیم به مقاله نظری منظم با عنوان «تاریخ الادب المقارن فی ایران» با موضوعات بررسی تاریخی ادبیات تطبیقی در ایران، نخستین تطبیق‌گران ایرانی و آثار آنها و رشد این حوزه در ایران اشاره کنیم. حیدر خضری نیز در کتاب *الادب المقارن فی ایران و العالم العربی* علاوه بر بحث تاریخی درباره ادبیات تطبیقی در ایران و کشورهای عربی و معرفی تطبیق‌گران برجسته و آثار آنها، به بررسی حوزه‌های پژوهشی مطرح در ادبیات تطبیقی و موضوعات مورد بررسی در ادبیات تطبیقی فارسی و عربی پرداخته است. یادآوری می‌شود تمرکز پژوهش حاضر بر بررسی مقالات ادبیات تطبیقی در دهه هشتاد است و در این تحقیق، کاوش و مذاقه در فهرست منابع مقالات ادبیات تطبیقی در ایران و ارجاعات به منابع ادبیات تطبیقی را معیاری در نظر گرفته‌ایم که می‌تواند در فهم ایستایی درازمدت این حوزه در زمینه نظری و در مورد فهم ناقص نظریه یا بدفهمی پژوهشگران ایرانی نتایجی را روشن سازد.

۳. نبود پیش‌زمینه مناسب برای ایجاد رشته ادبیات تطبیقی در ایران

ورود خام نظریه مکتب فرانسه با ابهام‌ها و بحث‌ها و انتقادهای درباره آن، به ایران، ضعف‌ها و آسیب‌هایی را از منظر نظری و روش‌شناختی به همراه داشت. ابهامات و انتقادهای بر روش‌شناسی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی با پیش‌زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی غرب پیوندی عمیق دارد اما در حوزه مطالعاتی ایران، مسبوق به سابقه نیست. اینجاست که ضرورت بومی‌سازی این گرایش در ادبیات ایران و هماهنگ کردن آن با نیازهای ادبی و فرهنگی جامعه ایرانی آشکار می‌شود. شرایطی که بنیان‌گذاران مکتب فرانسه مطرح می‌کنند، نمایانگر روند جهت‌داده‌شده و نظام‌مند این حوزه پژوهشی است. رویکرد تاریخ‌محور مکتب فرانسه و تأکید بر اثبات روابط تأثیر و تأثیری تا حد زیادی متأثر از ملی‌گرایی، نو-پوزیتیویسم و داروینیسم اجتماعی است. پیشینه درخشان ادبیات فرانسه موجب شد محققان ادبیات تطبیقی با رویکرد فرانسه‌محوری به بررسی روابط مستقیم ادبی و تأثیر و تأثرات میان ادبیات فرانسه و ادبیات‌های بیگانه بپردازند.

در پی نشان دادن این روابط گسترده بود که کتابشناسی‌ها و آثار بسیاری در این زمینه نگاشته شد. وان تیگم در این باره معتقد است که روش کتابشناسی مطلوب‌تر از مجلات و مقالاتی بود که در رابطه با ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف منتشر می‌شد یا مقالاتی که در نشریات کم‌آوازه به چاپ می‌رسید یا مجلات بی‌مصرفی که برای یک پژوهش هیچ ایده‌ای ارائه نمی‌کردند (وان تیگم ۱۹۶۶: ۳۶). از این رو، آشنایی با تاریخ ادبیات و زبان‌های مختلف و برخورداری از اطلاعات کتابشناسی از شرایط لازم برای محقق ادبیات تطبیقی به حساب آمد. کتاب طرح^۱ (۱۹۱۰) از بالدنسر^۲ و کتاب شکسپیر در فرانسه در زمان رژیم سابق^۳ (۱۸۹۸) از ژوسران^۴ از جمله این نمونه‌هاست (ر.ک. گی یار^۵ ۱۹۶۹: ۶۴).

^۱ *Esquisse*

^۲ Baldensperger

^۳ *Shakespeare en France sous l'Ancien Régime*

^۴ Jusserand

^۵ علی‌اکبر خان‌محمدی در ترجمه کتاب *ادبیات تطبیقی* گی یار، نام مؤلف (Guyard) را به لفظ گو یارد برگردانده است. تلفظ صحیح این نام گی یار است. به همین دلیل در این مقاله در ارجاع به ترجمه این کتاب از لفظ گی یار استفاده شده است.

همچنین باید از تأسیس «انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی»^۱ که زمینه را برای همکاری‌های سازنده میان تطبیق‌گران کشورهای مختلف فراهم آورد و تنظیم فرهنگ بین‌المللی اصطلاحات ادبی^۲ توسط اسکاریپت^۳ به‌عنوان کارهای انجام‌شده در این رشته یاد کرد (همان ۱۲۳). به اشاره ژان ماری کاره تا زمان تألیف کتاب گی‌یار در سال ۱۹۵۱، دو‌یست رساله دکتری در حوزه ادبیات تطبیقی تنها در دانشگاه سوربن پاریس ثبت شده بود (ر.ک. گی‌یار ۱۳۷۴: ۱۱). همچنین از سال ۱۸۷۰ به بعد در کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، ایتالیا، روسیه و ایالات متحده آمریکا همایش‌ها، سخنرانی‌ها، مجلات و گروه‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها برپا شد. به‌ویژه انتشار مجله ادبیات تطبیقی^۴ و تأسیس کرسی ادبیات تطبیقی^۵ در شهرهایی چون لیون^۶ و سوربن^۷ فرانسه، زمینه را برای شکل‌گیری ادبیات تطبیقی به‌عنوان یک رشته مستقل فراهم آورد و محققانی چون تکست^۸، بالدنسپرژه، آزار^۹، وان تیگم^{۱۰}، کاره^{۱۱} و گی‌یار تحقیقاتی را در زمینه ادبیات تطبیقی منتشر کردند و از این طریق زمینه برای ظهور یک رشته، به‌لحاظ نظری و کاربردی فراهم شد. فقدان چنین پیشینه پژوهشی در ایران و کمی پژوهش‌های اولیه به‌عنوان مواد خام لازم برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ضعف‌ها و آسیب‌ها در این حوزه را دور از انتظار نکرده است:

و به نظر می‌رسد که بیشتر چالش‌های جریان ادبیات تطبیقی در ایران به این سبب است که این رشته نوین، پیش از آنکه در زمینه مبانی نظری به تکامل برسد، وارد پژوهش‌های کاربردی شده است و چالش‌های کنونی ناشی از ضعف پشتوانه نظری است (زینی‌وند ۹۶).

۴. بررسی فهرست منابع مقالات ادبیات تطبیقی در ایران

نظریه، مشخص‌کننده چارچوب روشی یک علم، قلمرو موضوعی و نحوه تحقیق در آن است. پژوهشگر با تأکید بر نظریه و روش می‌تواند زاویه دید خود را نسبت به موضوع

^۱ Association International de Littérature comparée

^۲ Dictionnaire international des termes littéraires

^۳ Escarpit

^۴ Revue de littérature comparée, 1921

^۵ Lachaire de littérature comparée

^۶ Lyon

^۷ Sorbonne

^۸ Texte

^۹ Hazard

^{۱۰} Van Tieghem

^{۱۱} Carre

تعیین کند، فرضیه‌های خود را به چالش بکشد و پاسخی سنجیده برای پرسش‌های تحقیق فراهم آورد. پایبندی به چارچوب نظری و روش‌شناختی، مانعی است برای جلوگیری از کاوش‌های خطادار بشری و نتیجه‌گیری‌های نادرست از تحقیق. این اصل را نباید فراموش کرد که پایبندی به نظریه و روش‌شناسی، اساساً خطادار و در موضعی راهزن است. درک ناقص یا بدفهمی نظریه، پژوهشگر را نادانسته در عرصه خطاهای پیچیده‌ای وارد می‌کند. به سبب مغفول ماندن این رشته تحقیقی در ایران، اغلب پژوهش‌ها یا چارچوب نظری ندارند یا نهایتاً در حیطه نظریه‌های پوزیتیویستی قرن نوزدهم اروپا باقی می‌مانند. جمله معروف ایتامبل^۱ «مقایسه دلیل نیست»^۲ بدان معناست معناست که صرف مقایسه کردن ادبیات‌ها به معنای پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی نیست، حال آنکه در اغلب پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران، مقایسه نه یک روش برای تحلیل‌های معنادار، بلکه هدف اصلی پژوهش به حساب می‌آید. شکل نگرفتن پایه نظری صحیح و دریافت‌های سطحی و شتابزده از نظریه ادبیات تطبیقی و وقفه درازمدت در طرح مباحث نظری این رشته، حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی در ایران را به فضای نابسامان و مشوشی بدل ساخت که گروه‌های مختلفی از پژوهشگران تنها به دلایلی چون رقابت، شهرت و جذابیت کنار هم قرار دادن آثار ادبی ملت‌های مختلف و کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها، قدم در این طریق نهادند.

این تصور غلط که پژوهش در حیطه ادبیات تطبیقی به نظریه و روش‌شناسی نیاز ندارد، بنیان این علم را در ایران متزلزل ساخته است. هنوز ادبیات تطبیقی و تعریف و حدود و ثغور آن را تبیین نکرده، به سراغ پژوهش‌های کاربردی رفته‌ایم که مبنای نظری مشخصی ندارند (انوشیروانی ۳).

یکی از معیارهایی که می‌تواند فقدان بنیان نظری در ایران، پای‌بند نبودن به نظریه و بدفهمی آن یا درک ناقص از آن را مشخص و آشکار سازد، بررسی فهرست منابع مقالات ادبیات تطبیقی است. تأمل در منابعی که محقق برای فهم نظریه و روش‌شناسی پژوهش خود از آنها بهره گرفته است معیاری به دست می‌دهد برای درک چارچوب نظری و روش‌شناسی، پیروی تطبیقگر از یکی از نظریه‌های ادبیات تطبیقی، میزان فهم

^۱ R. Etiemble

^۲ Comparaison n'est pas raison

وی از نظریه و در نهایت تعیین استانداردهای متوقع از تطبیقگر در نظر منتقدان پژوهش. ارائه یک مثال در درک این مسئله سودمند است. پژوهشگر و نویسنده مقاله «از منطق الطیر عطار تا جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ» (کوپا و همکاران) در بررسی تطبیقی دو اثر، از کتاب *ادبیات تطبیقی* ایو شورل^۱ نظریه پرداز فرانسوی استفاده کرده و به این گفته شورل که «ادبیات تطبیقی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای موضوعاتی است که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوت‌اند» (شورل ۲۵، به نقل از کوپا و همکاران ۵۰) استناد کرده است. در این شرایط خواننده انتظار دارد با پژوهشی پای‌بند به مبانی روش‌شناسی مکتب فرانسه مواجه شود درحالی‌که این پژوهش نه تنها با روش‌شناسی مکتب فرانسه هماهنگی ندارد بلکه حتی نویسنده نتوانسته رابطه تأثیر و تأثر بین دو مؤلفه مورد نظر خود را اثبات کند. از سوی دیگر برای حل این مسئله، شباهت میان دو اثر را از نوع توارد در نظر می‌گیرد و می‌نویسد: «باید گرایش‌های فطری و ذاتی ناخودآگاه یا خودآگاه به کمال‌جویی و انسان کامل، سبب پدید آمدن بینامتنیت *منطق الطیر* و *جانانان مرغ دریایی* شده باشد» (ص ۵۱) یا در نتیجه تحقیق اشاره می‌کند که: «سفر، مرگ و پرند، نمادهای مشترک هر دو اثر است که ترجمه، مهاجرت، رویارویی و نبرد بین اقوام، نقشی در پدید آمدن این نمادهای مشترک ندارد بلکه این همانندی‌ها ریشه در ناخودآگاه این دو شاعر دارد» (۶۷). صرف نظر از درستی یا نادرستی این موضوع، هماهنگ بودن بنیان نظری پژوهش با ساختار روشی آن، مسئله‌ای است که باید به آن توجه کرد.

دقت در فهرست منابع مقالات ادبیات تطبیقی همچنین در درک پویایی یا ناپویایی ادبیات تطبیقی در ایران اهمیت دارد. استفاده نکردن از منابع و نظریات جدید و مطالعات تازه در حوزه ادبیات تطبیقی موجب شده است بسیاری از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران به همان روش‌های سنتی انجام شود و دیگر مطرح‌کننده نظریات نوین و افق‌های تازه نباشد. از طرفی، به چالش کشیده شدن بسیاری از رویکردهای سنتی در دنیای غرب و تغییرات و اصلاحات در آنها را نباید فراموش کرد. برای نمونه، باسنت

^۱ Yves Chevreil

در کتاب *درآمدی انتقادی بر ادبیات تطبیقی*^۱ ضمن بحث پیرامون اهمیت مطالعات ترجمه در ادبیات تطبیقی نوشت: «ادبیات تطبیقی به عنوان یک رشته به پایان خود رسیده است. ما باید مطالعات ترجمه را به عنوان یک رشته اصلی و ادبیات تطبیقی را به عنوان یک حوزه مطالعاتی با ارزش اما فرعی در نظر بگیریم» (۱۹۹۳: ۱۶۱). وی بعد از سیزده سال، با مشاهده رشد نکردن مطالعات ترجمه، در مقاله‌ای با عنوان «تأملاتی بر ادبیات تطبیقی در قرن ۲۱»^۲ با رد دیدگاه پیشین خود نوشت: «اگر به عقب بازگردیم خواهیم دید که مطالعات ترجمه در سرتاسر سه دهه گذشته رشد چندانی نکرده و مسئله تطبیق همچنان در مرکز بسیاری از مطالعات ترجمه پژوهی باقی مانده است. اگر من آن کتاب را امروز می‌نوشتم، می‌گفتم نه ادبیات تطبیقی و نه مطالعات ترجمه هیچ‌کدام نباید به عنوان یک اصل در نظر گرفته شوند بلکه هر دو آنها روش‌های مطالعه ادبیات هستند؛ روش‌های خوانش ادبیات که هر دو در کنار یکدیگر کاربرد دارند» (باسنت ۲۰۰۶: ۶).

هنری رماک نیز که با ارائه تعریف نوین خود از ادبیات تطبیقی، علاوه بر حوزه مطالعه ادبیات در فراسوی مرزها، مقایسه ادبیات با سایر قلمروهای بیان انسانی را نیز در قلمرو ادبیات تطبیقی قرار داد و به ادبیات تطبیقی ماهیتی بینارشته‌ای بخشید، در جایی دیگر با اشاره به بدفهمی تطبیق‌گران از روش‌شناسی مطالعات ادبیات تطبیقی با رویکرد بینارشته‌ای، خود را در جهت‌گیری غلط این مسیر مقصر دانست و مطالعات این حوزه را «مطالعات بینارشته‌ای بدون رشته» نامید: «پژوهش‌های بینارشته‌ای در ایالات متحده از چهل تا پنجاه سال پیش دو هدف اصلی را دنبال می‌کرده است (من همین جا اقرار می‌کنم که در این مسیر مقصر بوده‌ام)^۳. هدف نخست یعنی نزدیکی و تأثیر متقابل مطالعات بینارشته‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی با موفقیت اثبات شده است. اما هدف دوم یعنی جدا کردن این دو حوزه (مطالعات بینارشته‌ای و ادبیات تطبیقی) و تعریف دوباره تمایزات میان آنها، در کشاکش جریان‌های نقدی و نظریه‌های فرهنگی

^۱ *Comparative Literature, A Critical Introduction*, 1993

^۲ "Reflections on Comparative Literature in the Twenty-First Century"

^۳ اشاره نویسنده به مقاله قبلی خودش است. ر.ک. منابع مقاله حاضر: رماک ۱۳۹۱.

پنهان مانده است. پیامد ترکیب ناصحیح این دو حوزه، ادبیات تطبیقی را به لحاظ مفهومی مبهم کرده و این دو حوزه را به حوزه‌هایی همانند بدل کرده است تا جایی که امروز به گونه‌ای حیرت‌آور می‌توانیم این حوزه را مطالعات بینارشته‌ای بدون رشته بنامیم» (رماک ۲۰۰۲: ۲۵۰).

بی‌خبری محققان ایرانی در این باره، به معنای تکرار خطاهای گذشته و در نتیجه وجود نقایص حتمی در آثارشان است. رکود و ایستایی این حوزه، نتیجه منطقی پویا نبودن حوزه نقد و پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران است.

کاوش و مذاقه در فهرست منابع تحقیقات ادبیات تطبیقی در ایران، در اینجا نیز معیاری است که می‌تواند برای منتقد این رشته، نتایجی را در زمینه فهم عقب‌ماندگی و ایستایی درازمدت این حوزه در زمینه نظری روشن سازد. با نگاهی به فهرست منابعی که پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران از آنها استفاده کرده‌اند، تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را مشخص کرده‌ایم:

۱.۴ استفاده نکردن از منابع نظری

بخش بزرگی از پژوهش‌های حوزه عملی ادبیات تطبیقی در ایران، بنیان نظری و روش‌شناسی ندارد؛ به این معنا که در آنها یک بررسی تطبیقی بر مبنای شباهت‌های موجود بین مؤلفه‌های تحقیق و کنار هم قرار دادن آنها به‌طور مکانیکی شکل گرفته است؛ پژوهشی که گاه با پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهمی‌های نسنجیده یا جزمی‌نگری نویسنده همراه است. این درحالی است که صرف اشاره مکانیکی به مشابهت‌ها نمی‌تواند یک بررسی تطبیقی به شمار آید. انوشیروانی در این باره می‌نویسد:

«عامل دیگری که ادبیات تطبیقی را در ایران آسیب‌پذیر کرده بی‌اعتنایی به بنیان‌های نظری به‌طور کلی و بافت اجتماعی - فرهنگی شکل‌دهنده این نظریه‌ها به‌طور خاص است. مقاله‌های بسیاری نوشته و چاپ می‌شوند که بعضاً نه تنها راه تازه‌ای نمی‌گشایند بلکه بر ابهامات قبلی می‌افزایند. برای پایه‌گذاری ادبیات تطبیقی، ابتدا باید تعریف‌ها و چارچوب‌های نظری آن را با دقت تبیین کرد تا هنگام تحقیق از خط اصلی خارج نشویم و هر مطالعه به‌ظاهر «تطبیقی» را ادبیات تطبیقی به حساب نیاوریم» (انوشیروانی ۴۸).

مسئله مورد نظر ما در اینجا نه بحث درباره مؤلفه‌های تحقیق و همخوانی یا ناهمخوانی آنها با یکدیگر - که البته این موضوع در جای خود پژوهیدنی است - بلکه بحث درباره شرایط و روشی است که قرار است فرآیند تطبیق تحت آن صورت بگیرد. اگرچه استفاده نکردن پژوهشگر از منابع موجود در حیطه نظری یا کاربردی ادبیات تطبیقی، حتی با اینکه وی در عنوان یا در دیگر بخش‌ها، پژوهش خود را مربوط به حوزه ادبیات تطبیقی بداند نمی‌تواند دلیل مسلمی برای ناآگاهی وی از مبانی نظری ادبیات تطبیقی باشد، می‌تواند معیاری برای قضاوت در این باره باشد. برای نمونه، مبنای پژوهشی با عنوان «مقایسه و تحلیل کنایه و آبرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی» (آقازینالی و آقاحسینی) بیان شباهت‌ها و تفاوت‌هاست و برخلاف عنوان، توصیف بر تحلیل چرایی تفاوت‌ها و شباهت‌ها غلبه دارد. استفاده نکردن از منابع نظری ادبیات تطبیقی در این پژوهش، به فقدان بنیان نظری و روش‌شناسی در این مقاله انجامیده است.

در مقاله «تأثر منوچهری از معلقات سبع» (طلوعی آذر)، هدف نویسنده آن است که با مقایسه چند قصیده از دو شاعر و نشان دادن شباهت‌های میان آنها، چگونگی تأثیرپذیری منوچهری از معلقات سبع را نشان دهد. در کتابنامه این پژوهش به هیچ منبع نظری ادبیات تطبیقی اشاره نشده و مقاله بنیان نظری و روش‌شناسی ندارد چراکه نویسنده براساس شباهت‌های شعری دو شاعر و بدون ارائه مستندات تاریخی و شواهد کافی، تأثیرپذیری منوچهری از شیوه شاعران معلقه‌سرای را نتیجه می‌گیرد.^۱

در مقاله «فخر در شعر متنی و خاقانی» (پروینی و زینی‌وند) نیز در بخش منابع به هیچ منبع نظری در حوزه ادبیات تطبیقی اشاره نشده است و علی‌رغم اینکه نویسندگان، پژوهش خود را تلاشی در عرصه ادبیات تطبیقی میان شعر عربی و فارسی دانسته‌اند، مقاله بر مبنای کنار هم گذاشتن شباهت‌ها و گاه تفاوت‌ها شکل گرفته است و بنیان نظری ندارد.^۲

^۱ همچنین ر.ک. صلاحی مقدم؛ غضنفری.

^۲ همچنین ر.ک. صلاحی مقدم؛ غضنفری؛ سلطانی و توحیدی‌فر و سارایی؛ سبزیان‌پور.

گفتیم که استفاده نکردن از منابع نظری ادبیات تطبیقی لزوماً به معنای ناآگاهی پژوهشگر از مبانی نظری و روش‌شناسانه این حوزه نیست. مثلاً در پژوهشی که به «بررسی جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار» (صدری‌نیا) می‌پردازد، اگرچه پژوهشگر صراحتاً بنیان نظری و روش‌شناسی پژوهش خود را مشخص نکرده و در هیچ جای مقاله به کلمه تطبیق یا مقایسه و مربوط بودن پژوهش به حوزه ادبیات تطبیقی اشاره نشده و نیز در کتابنامه مقاله از منبعی در زمینه ادبیات تطبیقی استفاده نشده است، با این حال با بررسی رویکرد مقاله درمی‌یابیم که مبنای پژوهش، بررسی تطبیقی براساس روش‌شناسی مکتب فرانسه است. نویسنده کوشیده است با ارائه شواهد، برخی جنبه‌های رمانتیسم غربی را در شعر شهریار بررسی کند. بر این اساس، در آغاز مقاله در بخشی با عنوان «پیشینه آشنایی شهریار با شعر رمانتیک» (۱۳۴-۱۳۸)، برای اثبات تأثیرپذیری شاعر از مکتب رمانتیسم، به شیوه تطبیق‌گران فرانسوی کوشیده با ارائه شواهد و اشارات برگرفته از سخنان شهریار در مقدمه دیوانش و نیز ذکر نمونه‌هایی از اشعار وی، به اثبات این رابطه پردازد. یا در کتابنامه مقاله «تأثیر غزل حافظ در دیوان شرقی - غربی گوته» (نکوروح)، از هیچ منبع نظری در حوزه ادبیات تطبیقی استفاده نشده، اما براساس بحث اصلی پژوهش یعنی رابطه تأثیر و تأثر و رویکرد پژوهشگر در اثبات این رابطه با اشاراتی چون چگونگی آشنایی گوته با ادبیات شرق، اشارات شرق‌شناسان، نامه گوته و اشاره خود او به تأثیرپذیری از شعر حافظ و... مشخص می‌شود که پژوهش بر مبنای روش‌شناسی مکتب فرانسه انجام شده است.

شاهد دیگر، مقاله «سعدی و گوته؛ نگاهی به دیوان غربی - شرقی و تأثیر کلام سعدی بر گوته» (فیروزآبادی) است. اگرچه نویسنده از منبعی در حوزه نظریه ادبیات تطبیقی استفاده نکرده است و گفتار صریحی هم در روش پژوهش خود ندارد، براساس رویکرد محوری پژوهش که مسئله تأثیر و تأثر است و نیز تلاش نویسنده در اثبات آشنایی گوته با آثار سعدی به شیوه تطبیق‌گران فرانسوی، مطابقت پژوهش با مکتب فرانسه معلوم می‌شود.^۱

^۱ برای نمونه‌های دیگر ر.ک. قبادی و دیزداریچ؛ پیشگر؛ یحیی‌پور و مشهدی رفیع؛ یحیی‌پور و صادقی، مذکور در منابع.

۲.۴ استفاده نکردن از منابع اصلی و منابع جدید در حوزه ادبیات تطبیقی

با بررسی مقالاتی که منابع خود را معرفی کرده‌اند دریافته‌ایم که در حجم وسیعی از پژوهش‌های عملی ادبیات تطبیقی در ایران، از میان منابع مورد استفاده پژوهشگران که به معنای مرجع آگاهی وی از حوزه نظری و روش‌شناسی ادبیات تطبیقی است، دو کتاب *ادبیات تطبیقی* از غنیمی هلال و *ادبیات تطبیقی* از عبدالسلام کفافی بیشترین استفاده را داشته‌اند. پس از این دو کتاب، کتاب *ادبیات تطبیقی* از طه ندا، مقالات حدیدی و بحث زرین‌کوب در کتاب *نقد ادبی منابعی* هستند که تطبیق‌گران ایرانی از آنها بیشتر بهره برده‌اند.^۱ درباره این منابع که فهم‌پذیری نظریه و روش‌شناسی ادبیات تطبیقی برای پژوهشگر ایرانی بر پایه آنها شکل می‌گیرد، اشاره به چند نکته ضرورت دارد:

اول اینکه غنیمی هلال و کفافی هیچ‌کدام نظریه‌پرداز نیستند بلکه ناقل نظریه مکتب فرانسه‌اند.

دوم اینکه پژوهشگران ایرانی در اغلب موارد از ترجمه فارسی منابع عربی یا لاتین استفاده کرده‌اند و انتقال با واسطه، خود می‌تواند عاملی در درک و دریافت ناقص نظریه باشد. چراکه ترجمه یک اثر آن هم در حیطه نظری، از تأثیر تغییرات و تصرفات احتمالی یا انتقال مفهوم متناسب با زبان مقصد و در نتیجه کاستی‌هایی در آن مصون نیست. پس نباید احتمال بدخوانی یا بدفهمی مترجم یا محقق ادبیات تطبیقی یا دخالت برداشت‌های شخصی آنها در جریان این انتقال را نادیده گرفت.^۲ «مهارت پژوهشگر در زبان اصلی یکی از ابزارها و شرط‌های اساسی ورود به پژوهش‌های تطبیقی است، هرچند که آشنایی با همه آثار ادبی جهان و مطالعه آنها به زبان اصلی کاری دشوار است. این موضوع به معنی نادیده گرفتن نقش ترجمه در گسترش قلمرو پژوهش‌های

^۱ برای نمونه به چند مقاله اشاره می‌شود که خوانندگان مشخصات کامل کتابشناسی آنها را در پایان همین مقاله ملاحظه خواهند کرد: آذر؛ نصرت‌زادگان؛ فخر؛ قهرمانی مقبل؛ محمدی و نظری؛ یلمه‌ها؛ مدنی؛ آل بویه لنگرودی؛ امینی لاری و میرقادری؛ حمیدی؛ مهربان؛ اکبری بیرق و الیاسی؛ طهماسبی و سجودی؛ پاشایی؛ اکبری بیرق و بابائی؛ میزبان و صفرزاده.

^۲ درباره نقد کتاب غنیمی هلال ر. ک. ساجدی ۱۳-۲۷.

تطبیقی نیست. ترجمه، میانجی میان تأثیرگذار و تأثیرپذیر و از پل‌های انتقال و آشنایی با ادبیات دیگر ملت‌ها به شمار می‌آید» (زینی‌وند ۱۱۰).

سومین نکته به‌روز نبودن منابع و مطابقت آنها با رویکرد سنتی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی است. تطبیق‌گران فرانسوی در سده‌های بعد، دیدگاه‌های نظری و شیوه‌های عملی این مکتب را اصلاح کردند که از میان آن‌ها می‌توان از منتقد فرانسوی رنه اتیامبل و انتقاداتش به کتاب گی‌یار یاد کرد. اتیامبل، تطبیق‌گران فرانسوی را تشویق نمود که با کنار گذاشتن تعصبات ملی به ادبیات شرق توجه کنند.^۱ پیشوا با یادآوری جمله معروف اتیامبل «مقایسه دلیل نیست» گفت: صرف مقایسه کردن ادبیات‌ها به‌معنای پژوهش کردن در حوزه ادبیات تطبیقی نیست. مقایسه کردن ادبیات‌ها نوعی آماده‌سازی برای ادبیات تطبیقی است و شاید نهایتاً به آن بینجامد (پیشوا و روسو ۸۵). ژان فراپیر^۲ به‌دلیل تلاش در جلب نظر تطبیق‌گران فرانسوی به ادبیات قرون وسطی در کنار ادبیات عصر جدید^۳، رابرت اسکارپیت به‌دلیل توجه به جامعه‌شناسی ادبی در مطالعات ادبیات تطبیقی^۴، ایو شورل در طرح مباحث مربوط به نظریه‌های ترجمه، اسطوره‌های ادبی و رابطه ادبیات و هنرهای مختلفی چون سینما، موسیقی، نقاشی، رقص و معماری، و پاژو^۵ به‌دلیل توجه به نظریه‌های بینامتنیت^۶، نشانه‌شناسی^۷، ادبیات زنان و تصویرشناسی^۸ از چهره‌های شاخص در ایجاد رویکردهای نوین در مکتب فرانسه فرانسه محسوب می‌شوند.

بی‌تردید در دوره کنونی با وجود امکان ارتباطات وسیع و آگاهی از جدیدترین رویکردها و نظریات علمی در سطح جهانی، پذیرفتنی‌ترین پاسخی که می‌توان در تبیین علت این وضعیت ارائه داد، استفاده نکردن تطبیق‌گران ایرانی از منابع نظری ادبیات تطبیقی به زبان اصلی و در برخی موارد ناآشنایی با زبان‌های خارجی است. ضرورت آشنایی با زبان‌های خارجی را زمانی بیشتر می‌فهمیم که بدانیم اساساً یکی از شرایطی

^۱ *Comparaison n'est pas raison: La crise de la littérature comparée*, 1963.

^۲ J. Frappier

^۳ Refer to *Revue de littérature comparée*, 1930, Vol 10.

^۴ *La Sociologie de la littérature*, 1958

^۵ D. H. Pageaux

^۶ intertextuality

^۷ semiotics

^۸ Refer to Pageaux, *La littérature générale et comparée*, 1994

که بنیان‌گذاران نظری این رشته برای تطبیق‌گران لازم می‌دانند دانستن زبان‌های مختلف است: تطبیق‌گر باید با زبان‌های زیادی آشنایی داشته باشد تا بتواند آثار خارجی را به زبان‌های اصلی‌شان بخواند (گی‌یار ۱۹۶۹: ۱۳). پیشوا و روسو به ضرورت دانشی فراملی با پشتوانه زبان‌شناختی مناسب تأکید می‌کنند، به این معنا که مطالعه متون در زبان‌های اصلی‌شان بر مطالعه آنها از رهگذر ترجمه‌ها ترجیح داده می‌شود (۸۵). افرادی چون بالدنسپرژه و آزار با تأکید بر آشنایی تطبیق‌گر با چند زبان، این تعداد را محدود به دو یا سه زبان یا حداکثر آشنایی با چهار یا پنج زبان مثل زبان‌های آلمانی، انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی و ایتالیایی می‌دانند. اما به اعتقاد اتیامل این تعداد کافی نیست چراکه مثلاً انجام پژوهشی تطبیقی در زبان ژاپنی نیازمند آگاهی تطبیق‌گر فرانسوی با این زبان است. پس هرچه شناخت زبانی تطبیق‌گر بیشتر باشد پژوهش وی دقیق‌تر و مطمئن‌تر است (۳۳-۳۴). به اعتقاد ددیان، می‌توان از دانشجوی ادبیات تطبیقی انتظار داشت که از میان زبان‌های بزرگ دنیا چون انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیولی و روسی، دو زبان را خوب بداند. مجهز شدن به این سلاح، وی را بهتر با زبان و نبوغ یک ملت آشنا خواهد کرد (ددیان، به نقل از صفاری ۲).

بسیاری از پویندگان مسیر ادبیات تطبیقی در ایران، این شرط اولیه برای یک پژوهش تطبیقی را ندارند. همچنین، سوابق علمی پژوهشگر در حوزه ادبیات تطبیقی از جمله شرکت در دوره‌های آموزشی، تحصیل در گرایش‌های مرتبط با ادبیات تطبیقی و انتشار یا نقد آثار در این حوزه، معیار دیگری است که می‌تواند صلاحیت پژوهشگر را تعیین کند. انتشار آثار در حوزه ادبیات تطبیقی از پژوهشگرانی که حوزه تخصصی آنها ادبیات تطبیقی نیست و صرفاً به جهت جذابیت‌های این رشته یا رقابت در فضای آکادمیک قدم به این حوزه گذاشته‌اند، خود ضعف دیگری است که از تخصصی نبودن فضای آکادمیک ایران در این رشته حکایت دارد. موضوع مهم دیگر در این زمینه، فقدان یک نهاد رسمی یا یک انجمن تخصصی علمی در ایران است که منابع اصلی و جدید را شناسایی و ترجمه کند تا زمینه دسترسی به تازه‌ترین نظریه‌ها در سطح گسترده‌ای برای پژوهشگران ایرانی فراهم شود.

۵. بررسی ارجاعات در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران

فهم ناقص نظریه ادبیات تطبیقی موجب نتیجه‌گیری‌های نادرست از تحقیق و در مواردی تناقض‌گویی‌های پژوهشگر می‌شود چراکه ناآگاهی یا آگاهی ناقص از نظریه و اخذ جنبه‌هایی از آن و پای‌بند نبودن به جنبه‌های دیگر، ارائه دریافت‌های ناهمخوان را به دنبال دارد. برای درک چرایی این مسئله به تحقیق در مقالاتی پرداختیم که در بخش فهرست منابع آنها، برخی منابع مورد استفاده تطبیقگر، آثاری در حوزه نظری ادبیات تطبیقی است و نویسندگان به منظور مستندسازی از این منابع، در متن پژوهش خود به آن‌ها ارجاع داده است. با بررسی این ارجاعات و رجوع به اصل منابع دریافتیم که جز در مواردی اندک، ارجاعات، اغلب شامل نقل‌قول‌هایی از مقدمه منبع یا صفحات آغازین آن است و نویسندگان گاهی به قصد غنی کردن فهرست منابع مقاله، به آنها ارجاع داده است. این درحالی است که مواردی چون تکمیل بحث نظری، ذکر استثنائات یا حتی رد بعضی از موارد، تا پایان کتاب محتمل است. همچنین نقل‌قول‌ها اغلب تنها شامل ذکر تعاریف کلی از مفهوم ادبیات تطبیقی است و روش‌شناسی پژوهش در این حوزه را روشن نمی‌کند.

یک نمونه برای این مسئله، تحقیقی است با موضوع «مطالعه تطبیقی ایمان در اندیشه میگل د. اونامونو و حافظ شیرازی» (اکبری بیرق و الیاسی). تنها مرجع نویسنده در زمینه مطالعات ادبیات تطبیقی، کتاب *الادب المقارن غنیمی هلال* بوده که از ترجمه آن استفاده کرده و تنها در یک پاراگراف، نقل قولی از هلال به منظور مستندسازی آمده است. دقت در این نقل قول نشان می‌دهد که قسمتی انتخاب شده که کلی و بی‌ارتباط با جهت‌گیری پژوهش است و مشخصه‌های تعیین‌کننده بنیان نظری و روش‌شناسی پژوهش را ندارد: «ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی افزون بر تأثیر عمده در کشف ابعاد رسالت ادبیات ملی، ژرف‌نگری و کشف طبیعت نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات میهنی و جهانی است. از طرفی ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از نقد جدید ادبی به شمار می‌آید. نقد جدید، ثمره پژوهش‌هایی است که روش پیگیری در روند ادبیات جهانی، خط سیر آن و بازگو کردن حقایق ادبی و ملی و انسانی و چگونگی همکاری ادبیات

جهانی با یکدیگر از آن به دست می‌آید و این نقد را نقد تطبیقی نامیدند» (غنیمی هلال ۲۳-۲۴، به نقل از اکبری بیرق و الیاسی ۵۲).

هلال کتابش را برمبنای رویکرد سنتی مکتب فرانسه نگاشته است. با وجود این، در پژوهش مذکور، به دنبال مشخص نکردن بنیان نظری و روش‌شناسی، صرفاً بیان مواردی از تشابهات در طرح مفهوم ایمان، اساس شکل‌گیری تحقیق تطبیقی بوده است و هیچ رابطه تأثیر و تأثر و اثبات آن وجود ندارد. حتی در گزاره‌های مشخص‌شده تحقیق، در برابر هر مدعا از اونامونو، مدعایی از شعر حافظ دیده نمی‌شود.

در مقاله «مولانا جلال‌الدین و تأثیرپذیری او از دیوان متنبی» (قهرمانی مقبل)، نویسنده از کتاب غنیمی هلال به عنوان منبع پژوهش خود استفاده کرده است اما ارجاع به این کتاب در حد یک جمله در صفحه ۴۳ مقاله در ذیل بحث از تأویل نویسندگان و بیان اینکه مولانا تعبیر خنده شیر در شعر متنبی را به دنیا و زیبایی‌های آن تأویل می‌کند، است. نویسنده به این گفته غنیمی ارجاع می‌دهد که این برداشت‌ها استنباط شخصی نویسنده است که ممکن است نسبت به اصل موضوع، دور یا نزدیک باشد (غنیمی هلال ۳۹، به نقل از قهرمانی مقبل ۴۳). این نقل قول، روشنگر چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش در ادبیات تطبیقی نیست.

در مقاله «بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام» (امینی لاری و میرقادی)، تنها منبع مورد استفاده نویسندگان، کتاب *ادبیات تطبیقی* طه ندا است و تنها به بخشی از این کتاب ارجاع داده‌اند که روش‌نگر روش تحقیق تطبیقی نیست بلکه شامل توضیح کوتاهی است درباره کتاب *ارد/ویراف‌نامه* و ویژگی آن و توضیح مختصری درباره *رساله الغفران* معری (ندا ۱۰۳ و ۱۰۵ به نقل از امینی لاری و میرقادی ۱۶).^۱

با بررسی ارجاعات در مقالات ادبیات تطبیقی موضوع دیگری نیز مشخص می‌شود. در برخی پژوهش‌ها اگرچه پژوهشگر از منابع مربوط به ادبیات تطبیقی قسمت‌هایی را ارجاع می‌دهد که بیانگر روش‌شناسی پژوهش است خود در بررسی تطبیقی به این شرایط پای‌بند نمی‌ماند. به دنبال پای‌بند نبودن پژوهشگر به روش‌شناسی ادبیات تطبیقی،

^۱ همچنین ر.ک. مهربان؛ گودرزی؛ میزبان و صفرزاده.

درک ناقص نظریه یا بدفهمی آن، مشخصه بارز در برخی پژوهش‌های این حوزه تناقض‌گویی و نیز تناقض میان نظریه و روش پژوهش است.

در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه فروغ فرخزاد و سیلویا پلات» (اکبری بیرق، ۱۳۸۸) پژوهشگر اگرچه به صراحت بنیان نظری پژوهش خود را مشخص نکرده اما با توجه به قرائنی در تحقیق درمی‌یابیم که تحقیق بر مبنای مکتب فرانسه صورت گرفته است. با مراجعه به فهرست منابع پژوهش مشخص می‌شود که یکی از منابع مورد استفاده، *ادبیات تطبیقی* از طه ندا است و این کتاب بر مبنای روش‌شناسی مکتب فرانسه نگاشته شده است. از این رو طبیعی است انتظار داشته باشیم نویسنده در پژوهش خود بر مبنای نظریه و روش مکتب فرانسه عمل کند در حالی که در برخی بخش‌ها دچار تناقض در روش می‌شود.

او برای مقایسه خود، دو شاعر با دو ملیت و دو زبان متفاوت را انتخاب کرده اما برخلاف روش‌شناسی مکتب فرانسه رابطه تأثیر و تأثر را میان آنها اثبات نکرده است. نویسنده که ظاهراً متوجه این اختلاف شده است برای توجیه این مسئله با نقل عبارتی از فرشیدورد، پژوهش خود را از نوع ادبیات مقابله‌ای می‌داند که به تعبیر فرشیدورد ذیل و تکلمه‌ای بر ادبیات تطبیقی است: «آثار مشابهی که بدون رابطه فرهنگی و ادبی بین دو ملت به وجود می‌آید، موضوع ادبیات تطبیقی نیست زیرا این مشابهت‌ها، حاصل شباهت‌ها و مشترکات روحی انسان‌ها با هم است نه ثمره اخذ و اقتباس ادبی ملت‌ها از یکدیگر» (فرشیدورد ۸۰۸، به نقل از اکبری بیرق ۳۹). این تناقض را زمانی بهتر درمی‌یابیم که بدانیم نویسنده در سرتاسر پژوهش و نیز در عنوان، بررسی خود را یک بررسی تطبیقی نامیده است: «گفتنی است که در بررسی تطبیقی شعر دو شاعر باید سبک بیان، تکیه‌ها، توصیفات، ارزش‌ها، احساسات ناب فردی و انفعالات درونی و... مورد توجه قرار گیرد» (ص ۲۴) یا در ذیل احساسات و انفعالات می‌نویسد: «نخستین مسئله‌ای که در خوانش تطبیقی شعرهای این دو شاعر به چشم می‌آید، بسامد بالای تعبیرات و کلمات منفی و یأس‌آلود و سیاه است» (ص ۲۵). در کنار این موارد نویسنده در بخش آخر پژوهش، تعریفی از ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد: «ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌هاست؛ چگونه ادبیات یک کشور با

ادبیات دیگر سرزمین‌ها پیوستگی می‌یابد و بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌نهند؟ ادبیات مزبور چه دریافت کرده و چه چیزهایی به عاریت می‌دهد؟ از این رو ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات ملت دیگر است» (ص ۳۸). این تعریف چنان‌که مشاهده می‌شود نشان‌دهنده روش مکتب فرانسه و البته مطابق با منبعی است که نویسنده از آن استفاده کرده است اما مسئله اینجاست که نویسنده که خود احتمالاً دریافت‌کننده این اصل، یعنی اثبات رابطه تأثیر و تأثر میان دو شاعر موردنظر امکان‌پذیر نیست و مدرکی دال بر این رابطه یافت نمی‌شود، در ادامه به طرح یک سؤال می‌پردازد: «آیا مطالعه مقایسه‌ای شعر سیلویا پلات و فروغ فرخزاد از جنس ادبیات تطبیقی است؟» و در پاسخ می‌گوید: «مسلم است که بنا بر تعریف بالا چنین نیست چراکه این دو سخنور هیچ‌گاه آثار هم را نخوانده و اصلاً از وجود یکدیگر بی‌خبر بوده‌اند» (ص ۳۸). سپس با ارائه تعریف فرشیدورد، ناگهان در مقابل چشمان حیرت‌زده خواننده، با اینکه تا پیش از این، پژوهش خود را بررسی تطبیقی خوانده بود، با این تعریف دسته‌بندی تازه‌ای را مطرح می‌کند و پژوهش خود را از نوعی دیگر می‌داند که شاید ذیل و تکلمه‌ای بر ادبیات تطبیقی باشد. یا در نمونه‌ای دیگر، «از سنایی تا ساراماگو» (فضیلت، ۱۳۸۳)، نویسنده که پژوهش خود را بررسی و نقد تطبیقی نامیده است (ص ۱۵۳)، در پایان وجود شباهت‌ها میان سنایی و ساراماگو را از نوع توارد می‌داند (ص ۱۶۲).

در مقاله «ادبیات تطبیقی و تطبیق شعر معاصر عرب و شعر معاصر ایران با تکیه بر شعر فروغ و غادة السمان» (مدنی، ۱۳۸۶)، نویسنده رویکرد نظری و روش‌شناسی پژوهش تطبیقی خود را مشخص نکرده است اما دقت در منابع می‌تواند روش‌شناسی مورد انتظار از پژوهش را مشخص کند. منابع مربوط به حوزه ادبیات تطبیقی در این مقاله شامل نقد ادبی از زرین‌کوب، ادبیات تطبیقی از غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی از کفافی و درباره نقد ادبی از فرشیدورد است و نویسنده در تعریف ادبیات تطبیقی و شرایط یک پژوهش تطبیقی از دو کتاب غنیمی هلال و کفافی ارجاعاتی می‌دهد. در سرتاسر مقاله تنها یک بار به کتاب غنیمی هلال ارجاع می‌دهد که شامل مطلبی کلی در ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی در کشف طبیعت نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات

میهنی و جهانی است (مدنی ۱۷۱). اما ارجاع به کتاب کفافی در مقاله، شامل بیان دو اصل مهم در مکتب فرانسه است: اول بررسی رابطه تأثیر و تأثر ادبیات‌ها در حوزه‌های هنری، جریان‌های فکری، مکاتب ادبی، موضوعات، افراد و... (ص ۱۶۹) و دوم شرط بودن اختلاف زبانی و انجام بررسی تطبیقی میان ادبیات ملت‌های مختلف (ص ۱۷۱). اما برخلاف منابع مورد استفاده در این تحقیق و ارجاعات برگرفته از آنها، رابطه تأثیر و تأثر میان دو شاعر اثبات نشده است.

به‌عنوان نمونه دیگر، در پژوهش «جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی» (فخر)، پژوهشگر از مقالات و کتاب‌های حدیدی و زرین‌کوب به‌عنوان منابع تحقیق خود استفاده کرده است و با ارجاع به این گفته زرین‌کوب که «ادب تطبیقی به مقایسه و موازنه مجرد اکتفا نمی‌کند و می‌کوشد معلوم دارد کدام یک از آثار تحت تأثیر اثر دیگر به وجود آمده است و حدود تأثیر و نفوذ هر اثر در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست» (زرین‌کوب ۱/۲۶، به نقل از فخر ۱۱۳)، رویکرد پژوهش خود را که براساس روش‌شناسی مکتب فرانسه است مشخص می‌سازد. با این حال، نویسنده وجود رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات فارسی و عربی را مسلم دانسته و به ذکر نمونه‌هایی از مضامین مشترک دو ادبیات بسنده کرده و تشخیص تأثیر و تأثر و میزان آن را به عهده خواننده گذاشته است؛ چراکه به اعتقاد وی، اکثر کسانی که با ادبیات فارسی یا عربی تعاملی بیشتر از مردم عادی دارند به‌سہولت می‌توانند درک کنند که تأثیر از سوی کدام اثر یا شاعر و نویسنده بوده و از کدام اثر یا شاعر و نویسنده تأثیر پذیرفته است (ص ۱۱۳).^۱

به‌دنبال روشن نبودن روش‌شناسی پژوهش در ادبیات تطبیقی در برخی پژوهش‌های این حوزه، اشارات پژوهشگر به مباحث فرعی و حاشیه‌ای نه‌تنها با جهت‌گیری تحقیق همسو نیست بلکه گاه حتی نتوانسته میان آنها و سیر اصلی پژوهش، ارتباط منطقی و منسجم برقرار کند. این درحالی است که اطلاعات برون‌متنی و حاشیه‌ای و دخیل کردن آنها در متن می‌باید در جهت روشن کردن اطلاعات تحقیق و برای عمق بخشیدن به

^۱ برای نمونه‌های دیگر ر.ک. پاشایی؛ نصرت‌زادگان؛ خاقانی اصفهانی و اصغری.

آنها باشد: محقق باید تنها داده‌هایی را که برای رسیدگی به صحت و سقم فرضیه‌ها مفیدند جمع‌آوری کند و اطلاعات دیگر را کنار بگذارد. این داده‌های لازم و مفید را اصطلاحاً داده‌های مناسب می‌نامند و در عوض، داده‌های زاید جز اینکه محقق را گمراه کند و کار بی‌ثمری بر او تحمیل نماید اثر دیگری ندارد (کیوی و وان کامپنهود، ۱۵۰). نباید فراموش کرد که در یک بررسی تطبیقی منطبق با نظریه و روش‌شناسی، باید به فهم روشمند داده‌های پژوهش توجه کرد نه اینکه به‌جای شناختن فرایندهای کلیدی، دانسته یا نادانسته به فرعی‌های ناموزون و بی‌معنا پرداخت. توجه به این نکته مهم است چراکه ورود چنین داده‌هایی به تحقیق نه‌تنها هیچ استدلالی برای پاسخگویی به پرسش‌های اصلی پژوهش ارائه نمی‌کند بلکه گاه برای مخاطب گنگ و نامفهوم است و موجب انحراف ذهنی وی از مسیر نظام‌مند پژوهش می‌شود. این مسئله زمانی حادتر می‌شود که در میان انبوهی از داده‌های فرعی، بخش اصلی پژوهش و پرداختن به اصولی که ارکان بنیادین تحقیق محسوب می‌شوند در محاق فراموشی بماند و نادیده انگاشته شود.

حمیدی در پژوهشی با عنوان «ادبیات تطبیقی» به بحث درباره ادبیات تطبیقی می‌پردازد. این پژوهش مربوط به حیطه نظری ادبیات تطبیقی است و هدف، تبیین نظریه و روش‌شناسی آن برای مخاطبان ایرانی این رشته است اما در این پژوهش، حواشی‌ای وارد شده که اگرچه دربرگیرنده مطالبی مفید برای خواننده و محتوی اطلاعاتی درخور است اما به جهت‌گیری اصلی پژوهش و انسجام آن آسیب می‌رساند. مثلاً نویسنده در ذیل بخش «ادب چیست» به تعریف واژه ادب در گذشته و حال پرداخته و نوشته است که در شعر فارسی ادب را از مال و گوهر بهتر دانسته‌اند، سپس اشعاری از مولانا و سعدی و حافظ را ذکر می‌کند و می‌گوید مولوی در مثنوی از خدا توفیق ادب خواسته یا حافظ شرط ورود به مجلس خاص را ادب دانسته یا سعدی تفاوت بین انسان و حیوان را ادب می‌داند. همچنین به بیان نکاتی درباره اینکه ویژگی ادیب چه بوده و در گذشته، ادب به دو گونه ادب نفس و ادب درس بوده است می‌پردازد (ص ۱۰-۱۱) و در ذیل «ادبیات چیست» به تعریف ادبیات و تقسیم آن به دو گونه داستانی و غیرداستانی اشاره می‌کند (ص ۱۱-۱۲). در بخشی با عنوان «زمینه‌های پیشرفت»،

توضیحات نویسنده پیرامون تفاوت کلاسی‌سیسم و رمانتیسم، عرفان ایرانی و شباهت آن با رمانتیسم، دو گروه سکریون و صحویون و تفاوت میان آنها و نیز مکتب رئالیسم (ص ۱۷-۱۹) با جهت‌گیری اصلی پژوهش پیوند محکمی ندارد.

در این مقاله بخش «چگونگی تحقیق در ادبیات تطبیقی» که انتظار می‌رود شامل تبیین روش‌شناسی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی باشد بسیار مختصر است. او می‌نویسد: «برای شروع و انجام ادبیات تطبیقی در نظر گرفتن نکاتی در این زمینه ضروری می‌نماید. برای شناخت و اجرای نکات مذکور اولاً به مطالعات دقیق نیاز است، ثانیاً کسی که بدین کار دست می‌یازد باید دارای صبر و حوصله بسیار باشد» (ص ۱۹). چنان‌که ملاحظه می‌کنید بحث روش‌شناسی تحقیق در ادبیات تطبیقی در این مقاله در سه سطر پرداخته شده و مطالب اصلی در حاشیه داده‌های اضافی قرار گرفته‌اند.

همچنین در مقاله «نگاهی تطبیقی به شعر معاصر ایران و عرب» (فرزاد)، گستردگی حوزه پژوهش، مانع تحقیقی متمرکز شده است و بخش‌های حاشیه‌ای و داده‌های بی‌ارتباط با محور پژوهش در آن می‌بینیم، از جمله مصاحبه ناصر حریری با شاملو درباره تفاوت ادبیات و شعر، و نظم و شعر (ص ۶۵) و نیز تعریف نزار قبانی از شعر (ص ۶۷). به‌عنوان نمونه دیگر، در بخش آثار و تألیفات، مقاله «بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر و نیما یوشیج» (محمدرضایی و آرمات) که شامل معرفی فهرست‌وار آثار و تألیفات دو شاعر است (ص ۱۶۴)، با رویکرد اصلی پژوهش ارتباط منطقی ندارد.

در مقاله «مفاهیم شعر تازی در سایه غزلیات حافظ» (ممتحن)، موضوع محوری پژوهش تأثیرپذیری حافظ از ادبیات عرب است اما نویسنده در آغاز، از تأثیرپذیری منوچهری (با شاهدی از اشعارش) و تأثیرپذیری ابن عمید و صاحب بن عبّاد از ادبیات عرب و نیز عنصری و نمونه‌ای از تأثیرپذیری او سخن به میان می‌آورد (ص ۲۱۴-۲۱۵) که اطلاعاتی سودمند است اما جزو مسئله تحقیق به شمار نمی‌آیند.^۱

علاوه بر این مسئله، پژوهشگر پس از احاطه بر نظریه و روش‌شناسی پژوهش و پای‌بندی به آن، می‌باید داده‌های تحقیق خود را به‌گونه‌ای نظام‌مند و منسجم در کنار

^۱ همچنین بخش «مولوی ملا محمد فیض زهاوی» در مقاله محسنی‌نیا.

یکدیگر قرار دهد که به‌طور طبیعی ذهن خواننده را به سوی نتیجه علمی رهنمون شود. منسجم نبودن داده‌های تحقیق و رعایت نکردن نظم در ارائه آنها، یکی دیگر از ضعف‌هایی است که در برخی پژوهش‌های عملی ادبیات تطبیقی باید به آنها اشاره کرد. پژوهش تطبیقی شامل دو سویه تحقیقی است که به هر دو به یکسان باید پرداخت و نتیجه پژوهش باید برگرفته از هر دو سویه تحقیق و دربرگیرنده هر دو باشد. همچنین پژوهشگر باید در ارائه داده‌ها و اطلاعات تحقیق، توازن و ترتیبی منطقی را رعایت کند. اگر X و Y را به‌عنوان دو متغیر تحقیق در نظر بگیریم، تطبیقگر باید به همان میزان که به بررسی X پرداخته و اطلاعاتی داده است، به Y نیز پردازد و داده‌های پژوهشی خود را ارائه کند. رعایت یک ترتیب منطقی مثلاً نخست، پرداختن به اولین متغیر پژوهش و سپس پرداختن به دومی، اگر تا پایان پژوهش و حتی در ارائه شواهد به همین منوال ادامه یابد، به ساختار پژوهش انسجام می‌بخشد و مسیر خوانش و درک آن را برای مخاطب هموار می‌سازد. مثلاً در تحقیقی که به «مقایسه و تحلیل کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی» (آقازینالی و آقاحسینی) پرداخته‌اند بخش مقایسه تطبیقی، در ارائه اطلاعات پیرامون شباهت‌ها و تفاوت‌های کنایه و آیرونی در دو ادبیات نظم منطقی ندارد. یا نویسنده مقاله «تأثیرپذیری امیر معزی از معلقه امرؤالقیس» (پیشگر ۱۳۸۷) در بخش تأثیرپذیری تصویری، وجه شباهت میان دو شاعر را استفاده از تشبیهات حسی می‌داند. او برای اثبات این مسئله ابیاتی از امیر معزی را شاهد می‌آورد اما در مقابل، از اشعار امرؤالقیس شواهدی وجود ندارد تا رابطه بین آنها یا شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان بررسی شود.

در مقاله «بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر و نیما یوشیج» (محمدرضایی و آرمات)، نویسندگان در بخش موسیقی بیرونی و کناری درباره نیما و شیوه به‌کارگیری او توضیحاتی ارائه می‌کنند درحالی‌که درباره شعر بدر شاکر در این زمینه توضیحاتی مطرح نمی‌شود.

در پژوهش «بررسی تطبیقی آثار صمد بهرنگی و شل سیلورستاین» (نصرت‌زادگان) نویسنده در ذیل بخش آگاهی اجتماعی، درباره بهرنگی سخن گفته و از داستان‌های او نمونه‌ای آورده ولی درباره سیلورستاین اطلاعاتی ارائه نداده است.

باید بگوییم که در پژوهش‌های عملی ادبیات تطبیقی در ایران تعداد تحقیقاتی که ترتیبی واحد در ارائه اطلاعات را رعایت کرده‌اند بیشتر از پژوهش‌هایی است که این مشخصه در آنها لحاظ نشده است، اما درباره خصیصه اول یعنی یکسان پرداختن به دو متغیر تحقیق و برابری در میزان ارائه اطلاعات، بالعکس تعداد پژوهش‌هایی که این مشخصه در آنها دیده می‌شود، کمتر از تحقیقاتی است که به این موضوع توجهی نداشته‌اند. برای افزایش دقت در تحقیق و دست یافتن به نتایجی سودمند، بهتر است دو متغیر تحقیق، به لحاظ کمیت و یا کیفیت نزدیک به یکدیگر یا با هم برابر باشند. مثلاً در پژوهشی با عنوان «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازان در ادبیات ایران و غرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط» (اسدی)، پژوهشگر عبید زاکانی و آثار وی را در مقابل چند شاعر عرب: ابوالحسن جزار، کمال‌الدین بن الاعمی، طناز و محمد بن سلیمان معروف به الشاب الظریف، شرف‌الدین بوسیری، عزالدین حنبلی و نمونه‌هایی از آثار آنها قرار می‌دهد. به دلیل نابرابری متغیرهای تحقیق، امکان بروز اشتباهات یا تحلیل‌های شتابزده یا سطحی در این نوع تحقیقات وجود دارد و از دقت در پژوهش کاسته می‌شود. در مقاله «ابوالفرج رونی و ادبیات عرب» (یلمه‌ها)، محدود کردن پژوهش به بررسی تطبیقی ابوالفرج رونی و یک شاعر عرب، پژوهشی دقیق و بررسی جنبه‌های دیگری از مقایسه را نیز برای نویسنده ممکن می‌ساخت. یا در مقاله «تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امرؤ القیس» (پیشگر ۱۳۸۵)، حوزه بررسی پژوهشگر از شاعر اول یک قصیده و از شاعر دوم سه قصیده بوده است و این مسئله نیز از دقت در تحقیق می‌کاهد.

تعیین محدوده دقیق پژوهش و محدود کردن آن به یک حوزه مشخص نیز موجب بالا بردن دقت در پژوهش و قابل اطمینان بودن نتایج می‌شود. در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی» (اسفندیارپور)، گستردگی محدوده پژوهش، در نهایت منجر به ذکر موارد کلی و ارائه سیر تاریخی از بلاغت در دو ادبیات شده است و نویسنده برخلاف مدعای خود نتوانسته پژوهشی تطبیقی براساس روش‌شناسی ادبیات تطبیقی انجام دهد چنان‌که نتیجه‌گیری تحقیق این مسئله را به خوبی نمایان می‌کند. نتیجه مقاله شامل بیان این موضوع است که نویسنده توانا کسی است که

اصول و معیارهای بلاغت را رعایت کند و بررسی تطبیقی آثار نویسندگان به شناخت نقاط قوت و ضعف آنها و در نهایت انتخاب بهترین شیوه منجر می‌شود (ص ۶۷-۶۸). این نتیجه، نه حاصل رویکرد تحقیق بلکه بی‌مناسبت با روش پژوهش مقاله و دعاوی پژوهشگر است.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی فهرست منابع پژوهش‌های ادبیات تطبیقی یکی از معیارهایی است که می‌تواند فقدان بنیان نظری، پای‌بند نبودن به نظریه، بدفهمی یا درک ناقص آن را در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران مشخص سازد. با مذاقه در فهرست منابع همچنین می‌توانیم پویایی یا ناپویایی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران را معلوم کنیم. استفاده نکردن از منابع و نظریات جدید و بی‌توجهی به تحولات نظری و روش‌شناسی این رشته در طول تاریخ موجب شده بسیاری از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران به همان روش‌های سنتی انجام بگیرد و دیگر مطرح‌کننده نظریات نوین و افق‌های تازه نباشد.

بخش بزرگی از پژوهش‌های حوزه عملی ادبیات تطبیقی در ایران، بنیان نظری و روش‌شناسی ندارد. استفاده نکردن از منابع اصلی و به‌روز و نیز دسترسی به نظریه به‌واسطه ترجمه‌ها، از آسیب‌های مطرح در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران است که زمینه را برای اشتباهات جدی در این حوزه فراهم می‌کند.

به‌جهت ورود خام نظریه ادبیات تطبیقی به ایران و نبود پشتوانه‌های لازم برای شکل‌گیری یک رشته تخصصی دانشگاهی، ضرورت بومی‌سازی گرایش ادبیات تطبیقی در ایران و هماهنگ کردن آن با نیازهای ادبی و فرهنگی جامعه ایرانی بیش از پیش احساس می‌شود. بسیاری از پویندگان مسیر ادبیات تطبیقی در ایران، شرایط لازم برای انجام یک پژوهش تطبیقی از جمله آشنایی با زبان‌های مختلف و آگاهی از نظریه‌ها و رویکردهای نوین ادبیات تطبیقی، برخورداری از سوابق علمی در این حوزه، تحصیل در گرایش‌های مرتبط با ادبیات تطبیقی، شرکت در دوره‌های آموزشی و یا انتشار یا نقد آثار در این حوزه را ندارند. این موضوع، خود ضعف دیگری است که از تخصصی

نبودن فضای آکادمیک ایران در این رشته حکایت می‌کند. شکل‌گیری یک نهاد رسمی یا یک انجمن تخصصی علمی در ایران که منابع اصلی و جدید را شناسایی و ترجمه کند تا از این طریق دسترسی به تازه‌ترین نظریه‌ها در سطح گسترده‌ای برای پژوهشگران ایرانی فراهم شود اقدام بسیار مهمی است که می‌تواند موجب رفع بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های مطرح‌شده از سوی ناقدان این حوزه و آغازگر مسیرهای تازه‌ای برای تطبیق‌گران ایرانی باشد.

منابع

- آذر، اسماعیل. «دانته و تأثیرپذیری او از منابع شرقی». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۹-۳۵.
- آقازینالی، زهرا و آقاحسینی، حسین. «مقایسه و تحلیل کنایه و آبرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی». کاوش‌نامه. ۱۷/۹ (پاییز و زمستان ۱۳۸۷): ۹۵-۱۲۷.
- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی. «از یوش تا جیکور؛ بررسی دو شعر افسانه از نیما یوشیج و شعر فی السوق القدیم از بدر شاکر سیاب». ادبیات تطبیقی. ۲/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۱-۱۶.
- اسدی، زهرا. «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازان در ادبیات ایران و غرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۳۷-۵۲.
- اسفندیارپور، هوشمند. «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. ۱۰/۳ (تابستان ۱۳۸۸): ۴۵-۶۹.
- اکبری بیرق، حسن. «بررسی تطبیقی شعر و اندیشه فروغ فرخزاد و سیلویا پلات». نشریه زبان و ادبیات فارسی (دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). ۲۱۱/۵۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۱۹-۴۴.
- _____ و الیاسی، مژگان. «مطالعه تطبیقی ایمان در اندیشه میگل د. اونامونو و حافظ شیرازی». مطالعات ادبیات تطبیقی. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۵۱-۷۰.

- اکبری بیرق، حسن و بابائی، الیاس. «صراط‌های آسمان؛ مطالعه تطبیقی دو اثر عرفانی (سیر العباد الی المعاد سنایی و کمندی الهی دانته)». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۰/۳ (تابستان ۱۳۸۸): ۷۱-۱۰۰.
- امینی لاری، لیلا و میرفادری، سید فضل الله. «بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام». *بوستان ادب*. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۸): ۱۵-۳۳.
- انوشیروانی، علی‌رضا. «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران (سرمقاله)». *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۲/۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۲-۶.
- _____. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۲/۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۳۲-۵۵.
- باسنت، سوزان. *از ادبیات تطبیقی تا پژوهش‌های ترجمه*. ترجمه خلیل محمودی. تهران: احسن، ۱۳۸۷.
- پاشایی، محمد. «مقایسه داستان رستم و سهراب با نمایشنامه کوهولین». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۳/۴ (بهار ۱۳۸۹): ۳۳-۴۳.
- پروینی، خلیل و زینی‌وند، تورج. «فخر در شعر متنی و خاقانی». *مجله ادبیات دانشگاه مشهد*. ۱۴۵/۳۷ (تابستان ۱۳۸۳): ۱۵۵-۱۷۳.
- پیشگر، احمد. «تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امرؤالقیس». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. ۱۷۹/۵۷ (پاییز ۱۳۸۵): ۱۱۵-۱۳۰.
- _____. «تأثیرپذیری امیر معزی از معلقه امرؤالقیس». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۷۵-۹۲.
- حمیدی، سید جعفر. «ادبیات تطبیقی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۶): ۹-۱۹.
- خاقانی اصفهانی، محمد و اصغری، محمدجعفر. «خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمدحسین شهریار». *ادبیات تطبیقی*. ۲/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۳۱-۴۸.
- رماک، هنری. «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی». ترجمه فرزانه علوی‌زاده. *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۲/۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱، پیاپی ۶): ۵۴-۷۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *نقش بر آب*. چ سوم. تهران: سخن، ۱۳۷۴.
- _____. *نقد ادبی*. تهران: بنگاه نشر اندیشه، ۱۳۳۸.

- زینی‌وند، تورج. «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی». *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۲/۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱): ۹۴-۱۱۴.
- ساجدی، طهمورث. *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- سبزیان‌پور، وحید. «نقبی به روشنی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان)*. ۲/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۶۹-۹۶.
- سلطانی، اختر و توحیدی‌فر، نرجس و سارایی، ظاهر. «بررسی تطبیقی تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر مناجاتنامه کردی غلام رضاخان ارکوازی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۴/۴ (تابستان ۱۳۸۹): ۴۳-۶۳.
- شورل، ایو. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- صدری‌نیا، باقر. «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر شهریار». *زبان و ادبیات فارسی (دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*. ۱۸۸/۴۶ (پاییز ۱۳۸۲): ۱۳۳-۱۵۶.
- صفاری، کوبک. *افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی (در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی تا سال ۱۸۵۹)*: پژوهشی در ادبیات تطبیقی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- صلاحی مقدم، سهیلا. «نغمه‌های الهی مولانا جلال‌الدین محمد و جبران خلیل جبران». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۱۱۱-۱۳۱.
- طلوعی آذر، عبدالله. «تأثر منوچهری از معلقات سبع». *زبان و ادبیات فارسی (دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)*. ۱۸۹/۴۶ (زمستان ۱۳۸۲): ۶۱-۷۹.
- طهماسبی، فرهاد و سجودی، مریم‌السادات. «نگاهی تطبیقی به داستان‌نویسی فئودور داستایوسکی و غلامحسین ساعدی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۴/۴ (تابستان ۱۳۸۹): ۸۳-۹۹.
- غضنفری، محمد. «پژوهشی در کاربرد آرایه‌های ادبی در طنز معاصر فارسی و مقایسه اجمالی آنها در طنز انگلیسی». *جستارهای ادبی*. ۱۶۵/۴۲ (تابستان ۱۳۸۸): ۱۱۳-۱۳۶.
- غنیمی هلال، محمد. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- فخر، غلامرضا. «جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۲/۱ (تابستان ۱۳۸۶): ۱۰۳-۱۲۲.

- فرزاد، عبدالحسین. «نگاهی تطبیقی به شعر معاصر ایران و عرب». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۶): ۶۳-۷۵.
- فرشیدورد، خسرو. *درباره ادبیات و نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- فضیلت، محمود. «از سنایی تا ساراماگو». *زبان و ادبیات فارسی* (دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). ۱۹۳/۴۷ (زمستان ۱۳۸۳): ۱۵۳-۱۶۵.
- فیروزآبادی، سید سعید. «سعدی و گوته؛ نگاهی به دیوان غربی- شرقی و تأثیر کلام سعدی بر گوته». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۶): ۷۷-۸۴.
- قبادی، حسینعلی و دیزدارویج، سداد. «تأثیر مثنوی مولوی بر اندیشه و آثار فوزی موستاری در باب انسان کامل». *دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ۱۰/۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۷): ۴۱-۵۳.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر. «مولانا جلال الدین و تأثیرپذیری او از دیوان متنبی». *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۳۹-۵۸.
- کوپا، فاطمه و همکاران. «از منطق الطیر عطار تا جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ». *جستارهای ادبی*. ۱۷۰/۴۳ (پاییز ۱۳۸۹): ۴۹-۷۰.
- کیوی، ریمون و وان کامپنهود، لوک. *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- گودرزی، طاهره. «طنزپردازی مظفر النواب و علی‌اکبر دهخدا». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۸/۲ (زمستان ۱۳۸۷): ۱۵۹-۱۷۴.
- گویارد، ماریوس فرانسوا. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پازنگ، ۱۳۷۴.
- محسنی‌نیا، ناصر. «جمیل صدق زهاوی و زبان و ادبیات فارسی». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی* (گوهر گویا). ۲/۴ (تابستان ۱۳۸۹): ۲۳-۴۴.
- محمدرضایی، علیرضا و آرمات، سمیه. «بررسی تطبیقی اشعار بدر شاکر و نیما یوشیج». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۱۸۳-۱۹۵.
- محمدی، گردآفرین و نظری، جلیل. «مقایسه نگاه ارداویرافنامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۸/۲ (زمستان ۱۳۸۷): ۱۹۵-۲۱۱.
- مدنی، نسرین. «ادبیات تطبیقی و تطبیق شعر معاصر عرب و شعر معاصر ایران با تکیه بر شعر فروغ و غادة السمان». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۲/۱ (تابستان ۱۳۸۶): ۱۶۹-۱۷۸.

- ممتحن، مهدی. «مفاهیم شعر تازی در سایه غزلیات حافظ». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۸/۲ (زمستان ۱۳۸۷): ۲۱۳-۲۲۸.
- مهربان، هدی. «مقایسه تطبیقی وصف طبیعت در دیوان صنوبری و منوچهری دامغانی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۷/۲ (پاییز ۱۳۸۷): ۱۸۷-۲۰۸.
- میزبان، جواد و صفرزاده، منصوره. «بررسی شعر و اندیشه نیما یوشیج و نازک الملائکه (پیشتازان شعر معاصر فارسی و عربی)». *الدراسات الأدبیه*. ۷۰/۱۲، ۷۱، ۷۲ (بهار و تابستان و پاییز ۱۳۸۹): ۲۱۶-۲۴۹.
- نجفی، ابوالحسن. «ادبیات تطبیقی چیست». *ماهنامه آموزش و پرورش*. ۷/۴۱ (فروردین ۱۳۵۱، پیاپی ۱۳۰): ۴۳۵-۴۴۸.
- نصرت زادگان، نسترن. «بررسی تطبیقی آثار صمد بهرنگی و شل سیلورستاین». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۶/۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۱۹۷-۲۲۴.
- نکوروج، حسن. «تأثیر غزل حافظ در دیوان شرقی - غربی گوته». *ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. ۱/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۸۳-۱۰۵.
- ولک، رنه و وارن، اوستین. *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- یحیی پور، مرضیه و صادقی، زینب. «سایه آنتوان چخوف بر ادبیات نمایشی معاصر ایران (براساس نمایش نامه‌های آنتوان چخوف و اکبر رادی)». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ۵۷/۱۱ (بهار ۱۳۸۹): ۱۵۱-۱۶۷.
- _____ و مشهدی رفیع، فرشته. «پیر از دیدگاه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و نیکالای گومیلیوف». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ۵۱/۱۰ (بهار ۱۳۸۸): ۱۰۹-۱۲۷.
- یلمه‌ها، احمدرضا. «ابوالفرج رونی و ادبیات عرب». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۵/۴ (پاییز ۱۳۸۹): ۱۶۵-۱۷۸.

----- *Comparative Literature, A Critical Introduction*. Oxford UK & Cambridge USA: Blackwell, 1993.

Bassnett, Susan. "Reflections on Comparative Literature in the Twenty-First Century." *Comparative Critical Studies*. 3/1-2 (2006): 3-11.

Bernheimer, Charles. *Comparative Literature in the Age of Multiculturalism*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1995.

Culler, Jonathan D. "Whither Comparative Literature?" *Comparative Critical Studies*. 3/1-2 (2006): 85-97.

- Etiemble, R. *Comparaison n'est pas raison: La crise de la littérature comparée, Éditions*. Gallimard, 1963.
- Guyard, M. F. *La littérature comparée*. 5ed. Paris: Presses universitaires de France, 1969.
- Hutcheon, Linda. "Comparative Literature's Anxiogenic State." *Comparative Literature in the Age of Multiculturalism*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1995: 35-41.
- Pageaux, Daniel Henri. *La littérature générale et comparée*. Paris: Paris, A. Colin, 1994.
- Pichois, Claude et André M. Rousseau. *La littérature comparée*. Paris: Librairie Armand Colin, 1967.
- Remak, Henry. "Origins and Evolution of Comparative Literature and its Interdisciplinary Studies." *Neohelicon* XXIX/ 1 (2002): 245-250.
- Saussy, Haun. *Comparative Literature in an Age of Globalization*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 2006.
- Spivak, Gayatri Chakravorty. *Death of a Discipline*. New York: Columbia University, 2003.
- Van Tieghem, Paul. *La littérature comparée*. Paris: Librairie Armand Colin, 1946.
- Wellek, René. "The Crisis of Comparative Literature." *Concepts of Criticism*. Edited and with an Introduction by Stephen G. Nichols Jr. New Haven: Yale University Press, 1963: 282-295.
- , *Discriminations: Further Concepts*. New Haven and London: Yale University Press, 1970.